

باستان‌شناسی
سیاست‌های
جدید و
جدیدیت

نگارخانه
نشر نگاه معاصر

در پایان عصر قاجار و دوره پهلوی اول

به کوشش:

لیلا پائلی یزدی، مریم دژم خوی

فهرست

- مقدمه: باستان‌شناسی وضعیتی نامکتوب ۷
- فصل اول: بدن سویژکتیو و ایژکتیو: نگاهی به استراتژی‌های کنترل بدن با تأکید بر تغییر نظم جنسیتی و جنسی در دوره پهلوی اول ۱۳
- فصل دوم: نفت به مثابه باتلاق: بررسی باستان‌شناختی مشارکت اقتصادی و مالکیت زنان در ایران معاصر ۷۱
- سخن پایانی ۱۱۷
- منابع ۱۲۱
- تصاویر ۱۳۳

مقدمه

باستان‌شناسی وضعیتی نامکتوب

لیلا پاپلی یزدی

... و مرا چاره نباشد از باز نمودن چنین حال‌ها که از این بیداری افزایش و تاریخ بر راه راست برود که روا نیست در تاریخ تخسیر و تحریف و تقتیر و تبذیر کردن...^۱

نگارنده در مقام پژوهشگری که مدت‌هاست بر تعریف دیگری و دیگری‌های جنسیتی در حاکمیت‌های معاصر ایران متمرکز است، جمله‌ی یکی از بانوان در امور سیاست‌گذاری فرهنگی در سال ۱۳۹۳ در یک همایش دولتی مربوط به زنان بسیار روشنگر بود: «زن، انسانی است که مرد نیست».^۲ این جمله در عین کوتاهی، تلخیص تمامی فرآیند طولانی مدت و فرسایشی دیگری‌سازی بدن زن و البته تعریف جنسیت در ساختار حاکمیتی امروزی ایران است. در این جمله تعریف «زن» تعریفی سلبی است، بدین معنا که زن یک «عدم» است، یک نبود. فی‌المثل گفته نشده زن کسی است که کروموزوم‌های جنسیِ ایکس ایکس دارد، یا کسی است که توانایی زایش دارد. در این تعریف مقدمه‌ایجابی مرد بودن، و زن بودن، عدم آن تعریف شده است. از همین جمله می‌توان مستفاد کرد که ساختار سیاسی، یک «خود» تعریف کرده که هر چه غیر از آن باشد، دیگری است. مشکل، فهم این «خود» و «دیگری» است که همواره لایه‌ای از شک و ابهام آن را فرا گرفته است.

تعریف سلبی در مورد نیمی از جامعه، تلاش برای پس زدن و اقلیت‌سازی این جمعیت بزرگ و در عین حال تقدس‌زایی بدن و وظایف روزمره او تجربه‌ی زیسته‌ی انسان ایرانی امروز

۲. میزگرد دانشجویی چستی مسأله زنان، ۱۳۹۳.

۱. ابوالفضل بیهقی، ۶۷۸: ۱۳۵۰.

است. در جواب اعتراض‌های مدنی و حتی پژوهش‌های تخصصی، نظام تبلیغاتی عمدتاً توجیهی تاریخی می‌آورد مبنی بر اینکه زندگی ایرانیان همواره همین‌گونه بوده است. در توجیه وضعیت موجود، تکه‌هایی از روایات، احادیث و تاریخ مکتوب به عنوان شواهدی مبنی بر خانه‌نشینی زنان ایرانی در دوره‌های گوناگون تاریخی، توجه آنان به وظایف روزمره، مادری و عدم مشارکت آنان در امور اجتماعی و سیاسی، جدا می‌شود و در رسانه‌های دولتی، روزنامه‌ها، فیلم‌ها و سریال‌ها به عنوان زندگی همه ایرانیان و تنها تصویر موجود تاریخی از زن و نقش‌های جنسیتی نشان داده می‌شود. آیا حق با تبلیغات است؟ آیا چنین رویکردی نسبت به بدن زن سابقه‌ای تاریخی دارد؟ آیا همواره در تاریخ بوم ایرانی، زن موجودی منزوی، با مسئولیت‌های مرتبط با خانه تعریف می‌شده است؟ اگر جواب، مثبت است چرا؟ و اگر منفی است از چه زمانی زن و بدن زنانه دیگرگونه تعریف شده است؟ و تعمیم چنین گزاره‌هایی به بخش بزرگی از تاریخ را چگونه می‌توان با روشی باستان‌شناختی ارزیابی کرد؟

نکته قابل توجه و پیش از ارزیابی گزاره‌های تبلیغاتی این است که بدانیم آنچه که امروزه رسانه تلاش دارد به عنوان تاریخ ارائه دهد، روایتی است منقطع، تک خطی و غیر علمی-تاریخی که تلاش می‌شود نشان داده شود از آن بسیار می‌دانیم و خلاها و ندانسته‌های آن اندک و حتی هیچ است.

برعکس از منظری علمی، تاریخ روشمند و مبتنی بر مجموعه‌ای از روایت‌ها و خُرده‌روایت‌ها است که در مجموع یک فرآیند را تشکیل می‌دهند و هر لحظه ممکن است این داستان با روایتی یا استفاده از روش و مکتبی نوبه شکلی جدید بازخوانی شود. تاریخ گرچه برای پژوهشگر از دوره‌ها و میان‌دوره‌ها و دوره‌های گذر تشکیل شده اما در واقعیت پدیده‌ای متداوم است که در دو بستر زمان و مکان شکل می‌گیرد.^۱ هر نسل، سنت نسل پیش را به ارث می‌برد و با تغییراتی به نسل بعد تحویل می‌دهد. در فضای اجتماعی معمولاً بدیهی فرض می‌شود که تصویر ما از خودمان، گذشته و سنت در گفتمانی بین‌نسلی شکل گرفته است. نسل پیش همواره «بدها» و «خوب‌هایش» را به نسل جوان‌تر گوشزد می‌کند و جوان‌ها در فرآیندی چالشی این بدها و خوب‌ها را استحاله و قسمتی از سنت را بازتولید می‌کنند. تعاریف نیز همین‌گونه‌اند. سنت تعریف جنسیت، زن، مرد و جنسیت دیگر بودن، سنتی بوده که هر نسل به نسل دیگر انتقال می‌دهد؛ روایتی سینه به سینه از تجربه‌های زیسته تا آنگاه که

حاکمیت‌های مدرن و رسانه‌های جدید اشکال نوینی از تعریف را ایجاد کردند و گسترش دادند.

همین است که شاید رفتارهای فرهنگی در زمینه‌های مختلف متفاوت است. رفتارها، کنش‌ها و واکنش‌ها عموماً ریشه در تاریختی دارند که هر بوم تجربه‌اش کرده است. اما از یک منظر دیگر دست‌کم از یک هزاره و نیم پیش، «تاریخ» در ایران سنت فکری و موضوع پژوهش هم بوده است. مفسران قرآن عموماً مورخ بوده‌اند و مورخان مفسر. برای نمونه می‌توان به تفسیر طبری، تاریخ ابن اثیر، تاریخ مقدسی، تاریخ ثعالبی و جز آنها اشاره کرد. با این حال تاریخ، قدسی قلمداد نمی‌شده و همواره در معرض نقد و دگردیسی بوده است. تاریخ در سنت ایرانی تذکری بوده است متداوم. از بیهقی که گرچه خود همراه فرآیندهای روایت‌شده‌اش حرکت می‌کند اما فاصله پژوهش‌گرایانه‌اش با موضوع همواره حفظ می‌شود تا شهاب مُنشی که از درد و آه وطنی در وضعیت خطر و در حال فتح توسط مغولان می‌هراسد و می‌گیرد و در عین حال روایت می‌کند، تا کسانی مانند اعتمادالسلطنه که تلاش کرده‌اند روایت تاریخی خود را از زبان یک دیگری تاریخی بازگویند، در هر شرایطی نگاهستن تاریخ بازنگران اجتماعی، رسالت مورخان فرض می‌شده است. تاریخ صحنه بازنگری سیاسی نیز بوده است. آن‌گونه که حتی اگر چون خواجه نظام‌الملک بر فهمی محافظه‌کار از نظام سیاسی متکی یا در صدد توجیه شکلی از سرکوب بوده‌اند، باز هم نگاهتانه‌اند و پژوهیده‌اند و البته تاریخ را آن‌گونه که مقصد خودشان بوده تقریر کرده‌اند.

سنت قوی تاریخ‌نگاری ایران هزاره پیش که ترکیبی بوده از فهم و تفسیر متون مقدس (نه فقط قرآن که در نمونه‌ای مانند الکامل فی التاریخ ابن اثیر روایات از قرآن فراتر می‌رود و عهد عتیق و جدید و متون زرتشتیان را نیز دربر می‌گیرد) در دوره معاصره تدریج تحلیل رفته است. آن سنت، کمتر تک‌روایتی و بیشتر مبتنی بر تنوعی از روایان و روایت‌ها و نیز روایت‌های درهم تنیده بوده است. چرا که حتی برخلاف تصویر ظاهری این متن‌ها عموماً رویدادهای مشابه هم همگون روایت نشده‌اند.

اما امروزه تاریخ سنتی در مدرسه‌ها تدریس نمی‌شود و ایرانی جوان مگر به فراخور علاقه، احتمال اندکی دارد تا با تاریخ سنتی سرزمینش آشنا شود. از این رو از تاریخی تک خطی و محدود در راستای توجیه تقلیل تنوع‌های جنسیتی، قومیتی و مذهبی بهره‌برداری می‌شود.

برخلاف سنت دیرینه، تصویری که قانون‌گذاران مدرن از ایران ارائه می‌دهند، تصویر